

جمعیت و توسعه پایدار

نوشته: ژاکوب دو ژورنه

ترجمه: فرهاد ماهر



توسعه - جمعیت

آیا اینها دو اصطلاح ناهمسانند یا دو روی یک سکه اند که با هم بقای آینده کره زمین را تضمین می‌کنند؟ بحث جمعیت و توسعه، بحث تازه‌ای نیست. در واقع، نزدیک به ۲۵۰۰ سال قبل، افلاطون متوجه دستیابی به بهترین تعادل بین اندازه جمعیت و دولت کامل، یا بین جمعیت و توسعه پایدار شده بود. به طور مشخص، برآورد تعداد ساکنان یا شمار نیروی نظامی برای مباحث به قلمرو پادشاهی در سراسر درازنای تاریخ استمرار داشته است. لوحهای گلین به دست آمده از دوران بین‌النهرین باستانی خیر از تعداد کشته‌گان دشمن در جنگ می‌دهند. تاریخ‌نگاران رم باستان مثل لیویوس اغلب به برآورد شمار سپاه و تلفات جنگی پرداخته‌اند. به طور کلی، در صفحات چنین تاریخی، جمعیت زیاد را بازنا و نشان عظمت دولت می‌دانستند و جمعیت با نیک‌انجامی و با توسعه همبسته تلقی می‌شدند. اساساً، علاقه سنتی به شمارش

جمعیت از آن رو بود که اساسی برای مالیات‌بندی و سربازگیری یافته شود.

با این که در گذشته رشد جمعیت را بسیار مثبت می‌شمردند، اما من به ارائه بحث تازه‌ای در این باب که آیا جمعیت و توسعه همسازند یا نه، و نیز به شرح برخی از پیامدهای آن می‌پردازم. در بخش دوم نیز تلاش من متوجه جایدهی جمعیت در پارادیم نوینی از توسعه یعنی توسعه پایدار خواهد بود.

«جمعیت یا توسعه» یا «جمعیت و توسعه»

برخوردها با مقوله جمعیت و توسعه رویکردی کاهشگرا داشته‌اند. این برخوردها بر برخی عوامل کمی مشخص، به قیمت حذف عوامل دیگر، تأکید داشته‌اند. در این رویکردها محور توجه، رشد کمی و نرخ رشد جمعیت، یعنی رشد در معنای مطلق و نسبی آن، است. در همه آنها مهمترین عامل افزایش جمعیت در رشد بارآوری نهفته است. از سوی دیگر، در برخورد با توسعه، توجه عمدتاً به جنبه‌های کمی رشد، مثل تولید ناخالص ملی (GNP) معطوف است. اینها از نوع مسایلی هستند که محور بحثهای کلاسیک را تشکیل می‌دهند.

پیدا است که، مسئله جمعیت پیچیده‌تر و گوناگون‌تر از فقط نرخ رشد کمی آن است. جمعیت مجموعه پیچیده‌ای از آدمیان است که از ابتدای تولد تا مرگ در معرض رویدادها و برهمکنشهای گوناگون قرار دارند. مردم رشد می‌کنند، تولید و مصرف می‌کنند، تولید مثل می‌کنند، از جایی به جای دیگر می‌روند و... به طور کلی انسانها جمعیت را هم با ابعاد کمی و هم با ابعاد کیفی شان (مثلاً سطح تعلیم و تربیت) شکل می‌دهند. به همین شیوه، می‌توان نشان داد که توسعه نیز ابعاد گوناگون دارد، در واقع تعریف توسعه با اولیاتی که برای آن قایل می‌شویم، تغییر می‌کند. در پارادیم جدیدی که من در بخش دوم ارائه می‌دهم می‌کوشم این پیچیدگی را مدنظر قرار دهم.

بحث کلاسیک: آیا بین جمعیت و توسعه تعارضی وجود دارد؟

دو مکتب فکری وجود دارد: یکی معتقد است که جمعیت از طریق توسعه مهار شدنی است، و دیگری مدعی است که رشد جمعیت می‌تواند تلاشهای توسعه را با تهدید روبه‌رو سازد. کندر سه به مکتب اول تعلق دارد، و به شیوهٔ دانشمندان عصر روشنگری قرن هجدهم، معتقد به نقش مکانیسمهای خود تنظیم بر مبنای رفتار معقول و تعلیم و تربیتی است که به توسعه و نیک‌بختی می‌انجامد. امروزه این فکر قرن هجدهمی در باب نیکبختی را می‌توان به عنوان بعد کیفی توسعه تعریف کرد. هواداران این دیدگاه با نگاهی خوشبینانه به رفتار آدمی و جامعه، همیشه بر نقش ماهرانهٔ آدمی و توانایی سازگاری او با محیط، بویژه به هنگام چالش با مسایل، تأکید می‌کنند. چالشها به باور برخی موجب نوآوری و پیشرفت سریع می‌شوند. برای مثال، فشار جمعیت، به نوآوریهای عمده در کشاورزی می‌انجامد، لذا، زمینه‌ای جدید برای دور جدیدی از رشد غذا و جمعیت فراهم می‌آورد. با وجود این، پیروان کندر سه در عمل به دو شاخهٔ فکری تقسیم شدند: یک گروه معتقد بودند که رشد جمعیت نه تنها به دهانهای بیشتری برای غذا، بلکه به دستهای بیشتری برای تولید غذا نیز منجر می‌شود، و گروه دیگر بر این باور بودند که توسعه بهترین داروی جلوگیری از بچه‌دار شدن از طریق کاهش نیاز به کودکان بیشتر است. هر دو باور بر بی‌حرکی و عدم لزوم اقدام در زمینهٔ کنترل رشد جمعیت تأکید می‌کنند. در مقابل، مالتوس استدلال می‌کرد که تولید غذا به شیوه‌ای حسابی افزایش می‌یابد و جمعیت به شیوهٔ هندسی. به لحاظ ادراک مالتوس از طبقهٔ اجتماعی، او بیشتر نگران افزایش تعداد تنگدستان بود. به گمان او آن چه باید تحت کنترل در آید نرخ باروری تنگدستان است. تحلیل مالتوس، که یک پیشوای روحانی بود، ابعاد اخلاقی دارد که برجسته‌سازی آنها مهم می‌نماید، چرا که آن ابعاد هنوز، هم در بحثها و هم در اقداماتی که برای حل مشکلات جمعیت پیشنهاد می‌شود، چهره می‌نمایند. آنچه مهم است تأکید به این نکته است که در گذشته راه‌حل عدم توازن بین نرخ رشد غذا و نرخ رشد جمعیت بیشتر به بازنگری در نرخ رشد جمعیت برمی‌گشت

تا به تلاش برای شتاب بخشی به فرایند توسعه. رشد جمعیت عنصری «زشت» تلقی می شد که مسئول عدم توازن است، و از آن رو مداخله جهت کنترل آن مشروعیت یافت. چنین مداخله‌هایی همگی موجه می نمودند، چرا که در نبود کنترل داوطلبانه، می توان انتظار داشت که مرگ و میر برای برقراری مجدد توازن از دست رفته، افزایش یابد. نتیجه این بود که هر چه جمعیت افزایش می یابد غذا هم افزایش خواهد یافت، اما چون نرخ رشد غذا کمتر است، معیار زندگی همیشه در سطح حداقل معیشتی ثابت می ماند. دلیل این امر آن است که مرگ و میر جمعیت را به حدی خواهد رساند که بتواند در یک سطح معین از بهره‌وری کشاورزی تغذیه شود.

بُعد بسیار مهم دیگر در نظریه مالتوسی فکر حدهایی بود که رسیدن به آن، کنترل و جلوگیری را ناگزیر می کند. مسئله، حدود، بویژه با توجه به نگرانی پدیده آمده برای حمایت از محیط و آگاهی از این نکته که منابع همیشه تجدید شونده نیستند، محور بحثهای مختلفی قرار گرفت. این ماجرا عنصری از فوریت دارد که نه تنها بحثها را داغتر می کند، بلکه مداخله‌های حادثتر را هم توجیه می کند. مجدداً، فکر حدود توجه را بیشتر به سمت عامل جمعیت به عنوان مهمترین و آسانترین عامل مداخله‌پذیر جلب می کند و به ارتقا و تسریع امر توسعه واقعی نمی نهد.

در طول قرن نوزدهم، یعنی زمانی که رشد جمعیت در اغلب کشورهای اروپایی سریع بود، راه‌گریز از دام مالتوسی در مهاجرت‌های بیرونی و استعمار دیده شد. در درون اروپا، بحث از توازن جمعیت - غذا، به بحث در باب توان بین ملل و امکان بسط اقدامهای نظامی و ملی‌گرا مبدل شد.

برجسته سازی بحث: انفجار جمعیت

پس از جنگ جهانی دوم که مرگ و میر در کشورهای در حال توسعه (که برخی از طریق

استعمارزدایی به استقلال نیز دست یافته بودند) به سرعت کاهش یافت، بحثها مجدداً به سوی ارتباط جمعیت و توسعه معطوف شد. کاهش مرگ و میر را به عنوان پیروزی علم پزشکی، علم و توسعه جشن گرفتند. مثال کلاسیک این ماجرا سری لانکا بود که در آنجا برنامه‌های کنترل مالاریا موفقیت شایان توجهی به دست آورد. مبارزه با مرگ و میر با اقداماتی مؤثر و ارزان، مثل مصرف د. د. ت و واکسیناسیون ممکن شد. معلوم شد که توسعه می‌تواند بر مرگ و میر، که تا حدی تابع حد معینی از پیشرفتهای فنی است اثر داشته باشد. مسئله آن بود که نرخ باروری در نبود طرحهای جدی توسعه، همچنان بالا می‌ماند و لذا جمعیت به نسبت قرن نوزدهم، با سرعت بیشتری افزایش می‌یافت. رشد سریع جمعیت در کشورهای در حال توسعه به یک شوک مبدل شد و از نظر کشورهای توسعه یافته یک تهدید جدی به شمار آمد. برخلاف اروپای قرن نوزدهم، دیگر جایی برای مهاجرتهای انبوه بیرونی یا برای استعمار کردن نبود، و امید می‌رفت که مشکلات باروری بالا از طریق اقدامات فنی مثل برنامه‌های تنظیم خانواده حل شوند.

این نگرانی و ترس از رشد سریع جمعیت در جهان در حال توسعه، به تلاشهای جدی در حیطه‌های پژوهشی، آموزشی و نحوه اجرای برنامه‌های تنظیم خانواده منجر شد. در سال ۱۹۶۹، کتاب انفجار جمعیت اریلیخ به روشنی دل‌تنگی و وحشت حاصل از رشد جمعیت را نشان داد. در بسیاری از کتابها، تهدید جمعیت و جنگ اتمی برای بشریت بزرگنمایی شد و اصطلاحات مورد استفاده دراماتیک بود. در اواخر دهه ۱۹۷۰ پیش‌بینی صدها میلیون مرگ و میرگاه با سناریوهای خاصی مثل تهاجم چین گرسنه به شوروی همراه می‌شد. جمعیت چین در سال ۱۹۷۰ کمی بیش از ۸۰۰ میلیون نفر بود، و پیش‌بینی می‌شد که در سال ۱۹۸۰ از مرز یک میلیارد بگذرد، سؤال این بود: آیا پیش از آن زمان فاجعه‌ای رخ خواهد داد؟ اکنون چین ۱/۲ میلیارد نفر جمعیت دارد... اینجا هدف تمسخر چنین پیش‌بینی‌های نیست، بلکه طرح خطوط بهن چنین بحث‌هایی است. واقعیت آن است که از طریق برجسته‌سازی بحث جمعیت، توسعه

از دایره آکادمیک و تصمیم‌گیران خارج می‌شود و در معرض افکار عمومی قرار می‌گیرد، تا به آگاهی مردم از اهمیت مسایل موجود برای آینده‌گره زمین بیفزاید. لذا، شهروندان کشورهای توسعه یافته نیاز به آگاهی از مسایل و ترغیب کشورهایشان به ارائه کمک به کشورهای در حال توسعه‌ای دارند که خواهان کاهش نرخ رشد جمعیتند. لذا دام مالتوسی در سطح کلی کاربرد دارد و گریز از آن مستلزم پاسخهای اخلاقی و فنی است.

دلالت‌های بحث: انتقال نظر به عمل

پیامدهای بحث جمعیت - توسعه، بسیار مشخص می‌نمود. در حالی که اغلب گمان می‌رفت توسعه بر کاهش باروری اثر دارد، اما زمان لازم برای این اثر زیر سوال رفت. از سوی دیگر، امکان اتخاذ سیاست صبر و انتظار برای کشورهایی که از رشد بالای جمعیت نگران بودند نیز وجود نداشت. به هر دلیلی، خواه دلایل ایدئولوژیک، سیاسی، و خواه نظری و مانند اینها، تعدادی از کشورها هیچ اقدامی در حیطه جمعیت نکردند، و ترجیح دادند توسعه را بسط دهند. با وجود این، هر سال بیش از سال پیش تعداد فزاینده‌ای از کشورها براساس درک پیامدهای منفی رشد سریع جمعیت به تدوین سیاستهای جمعیتی پرداختند.

یکی از جالب‌ترین ویژگیهای برنامه‌های جمعیت آن بود که می‌کوشیدند سطوح مختلف پژوهش، سیاست و برنامه را در هم ادغام کنند. نتایج پژوهش به خاطر دلالت‌های سیاسی و برنامه‌ای مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گرفت. در برخی موارد احساس فوریت به تدوین راهبردهای نظامی وار منجر شد، «اهداف» مشخص شدند، و اهمیت زیادی بر لجستیک، ثمربخشی سازمانی و بازاریابی داده شد. همه روشها و راهبردهای احتمالی مورد بحث قرار گرفتند. این روشها و راهبردها طیف وسیعی را شامل می‌شد؛ از برنامه‌های توزیع وسایل جلوگیری گرفته، تا تدارک مشوقهایی برای تنظیم خانواده. در برخی موارد فوریت، به سوء استفاده، نادیده گرفتن حقوق بشر، و به بحثهایی در باب فشار و اجبار و تقدم منافع جمعیتی بر

منافع فردی منجر شد. باید دریافت که تلاشهای معترضانه چندانی انجام نشد. خوشبختانه، سوءاستفاده‌ها موجب عقب‌نشینی‌هایی شد که در برخی موارد به تجدید نظر و بازبینی برنامه‌ها به منظور رعایت و احترام بیشتر به حقوق بشر انجامید.

نادیده گرفتن عوامل انسانی و رویکردهای بالا به پایین به تلاشهایی در مهندسی اجتماعی منجر شد. درسهایی از برنامه‌های جمعیت آموختیم. به ویژه اهمیت احترام به حقوق بشر و نیاز مردم برای اختیار داشتن امکانات لازم به ویژه در مورد زنان برجستگی یافت. در عمل، برخی از کشورها به فعالیتهایی در هر دو زمینه جمعیت و توسعه دست زدند، و این فعالیتها جایگزین انتخاب یکی به قیمت فدا کردن دیگری شد. این کشورها معمولاً در هر دو جبهه موفق شدند - برای مثال برنامه‌های برخی از کشورهای جنوب شرقی آسیا با این که این کشورها در کاهش باروری و توسعه اقتصادی موفق شدند، اما راهبرد کاهش‌گرای آنها موجب نادیده گرفتن جنبه‌های دیگر جمعیتی مثل مهاجرت و نیز ابعاد دیگر توسعه، مثل محیط و کیفیت زندگی شد، لذا در این زمینه‌ها با مشکلات مشخصی دست بگریبان شدند.

احیای بحث: برخی نمونه‌ها

اکنون می‌خواهم چند نمونه در باب نحوه احیای این بحث بیاورم. همراه با توجه فزاینده به حمایت از محیط و توجه به کیفیت زندگی در فرآیند توسعه، بحث مالتوسی چون ققنوس است که مجدداً متولد شده است. اکنون مسئله محدودیتها به شیوه‌ای ظریف‌تر و پالایش یافته‌تر مطرح شده است: آیا سطح معینی از رشد جمعیت و یا الگوهای تولید و مصرف با مقوله حمایت و حفظ محیط همسازند؟ چنین سوالی را می‌توان عرباتر مطرح ساخت: آیا کره زمین می‌تواند معیار زندگی غربی یا شیوه زندگی غربی را برای جمعیت حال و آینده کشورهای جهان سوم حفظ کند و استمرار بخشد؟ چنین سوالی کاملاً مشروع و کاملاً مفید است. دلالتهای سیاسی آن بسیار مهمند. اما

پاسخ بدان بسیار مشکل، و مستلزم داده‌های کیفی و رشد روش شناختی است که ممکن است همیشه ممکن نباشند.

اینجا مایلیم به شرح برخی تلاشهای انجام شده و برخی تلاشهای در دست اقدام اشاره کنم.

در میانه دهه ۱۹۷۰ فائو به اجرای یک پژوهش پیچیده و جاه‌طلبانه دست زد تا به تعیین و پیش‌بینی توانمندیهای انواع مختلف زمین بپردازد. این پژوهش به طور ساده مرکب بود از تهیه نقشه‌های خاک و اقلیم به منظور تعریف «مناطق اگرواکولوژیک برای هر نوع از مناطق، در نظام کشاورزی دیم. این امکان فراهم آمد که توان تولید سطوح مختلف نهاده‌های کشاورزی را تعیین کنند. این ماجرا به نوبه خود اندازه جمعیتی را که یک زمین واحد می‌تواند در خود نگاه دارد مشخص می‌کند. سه سطح تعریف شد. سطح نازل، که با کشاورزی معیشتی همخوانی داشت، سطح میانی، که از وابسته‌های اصلی کودها و آفت‌کش‌ها بهره می‌برد، و سطح بالا که از بهترین نوع نهاده‌ها و تکنولوژی استفاده می‌کرد. سپس پیش‌بینی‌های جمعیت شناختی برای سال ۲۰۰۰ یک‌دست شدند. نتایج بسیار روشن می‌نمود. به طور کلی، در سطوح نازل نهاده‌ها، موقعیت در کشورهای در حال توسعه پیچیده خواهد بود، اما اگر همه کشورهای در حال توسعه به سطوح میانی از نهاده‌ها دست یابند، توانایی زمین آنها حفظ خواهد شد. با وجود این، واریسی کشورهای منفرد واقع‌گرایانه‌تر می‌نماید. بنابر فرض کشورهای بحرانی در سال ۲۰۰۰ عبارتند از رواندا، یمن، افغانستان، هاییتی، سومالی، کوموروس، اتیوپی، اوگاندا و نیجریه. متأسفانه، درباره برخی از این کشورها پیش‌بینی‌ها به واقعیت پیوسته است. این واقعیت نشان می‌دهد که این کشورها که عمدتاً به کشاورزی وابسته‌اند (به ویژه کشاورزی معیشتی)، در برابر عدم توازن بین جمعیت و توسعه بسیار آسیب‌پذیرند. از این جهت دام‌مالتوسی می‌تواند سنگدلانه عمل کند. همچنین، پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهند که امکان‌گریز از این وضع ناگوار وجود دارد، مشروط بر این که در راه توسعه کشاورزی سرمایه‌گذاری شود یا کشور بتواند از طریق ثروتی که از

صنعت، خدمات و دیگر منابع مثلاً نفت کسب می‌کند، به واردات مواد غذایی اقدام ورزد. اخیراً همراه با نگرانی فزاینده در باب محدودیتهای احتمالی بر سر راه قابلیت دسترسی منابع آب، تلاش شده است تا این مانع در تصویر آینده از وضع بشر برجسته گردد. برای مثال، در آفریقا، پنج کشور بزودی فشار جمعیت را بر منابع آب احساس خواهند کرد، یعنی حداکثر فشار جمعیتی که در وضع فعلی تکنولوژی آب و تواناییهای مدیریت منابع آب می‌تواند وجود داشته باشد. گروه دیگری مرکب از ۱۰ کشور آفریقایی با مشکلات فزاینده برای توسعه روبه‌رو خواهند شد، چرا که در طی چند سال آینده به مرحله کم آبی می‌رسند. لذا می‌توان مسایل و موانع جدیدی را در چارچوب این بحث گنجانید. همان طور که دیده می‌شود، میزان آب و زمینی که می‌توانند جمعیت را بپذیرند در ترکیب با هم عمل می‌کنند.

این بحث‌ها ادامه خواهند یافت و می‌توانند برحسب موقعیت جهتگیریهای جدیدی داشته باشند. آنها دلالت‌های برنامه‌ای و سیاسی متعددی دارند، به ویژه با توجه به نیاز برای سرمایه‌گذاری بیشتر در کشاورزی، پژوهش در ژنتیک گیاهی، توسعه منابع انسانی و ارزیابی ملاحظات مربوط به قابلیت پایداری محیط. درست مثل بحث اخیر در باب تغییر اقلیم، حتی اگر کسی از اهمیت تعدادی از پیوندها مطمئن نباشد، هنوز عاقلانه است که این مسایل جدی گرفته شوند. با وجود این، همان طور که در آغاز این مقاله آمد، دیگر راهبردهای توسعه در حال شکوفایی هستند. این راهبردها برخی چشم‌اندازها و راههای جالب، نو و امکانپذیر را پیش روی ما می‌گذارند.

به سوی یک راهبرد کل‌گرا در باب جمعیت و توسعه پایدار

مشارکت کنفرانسهای سازمان ملل

تا سالهای اخیر، کنفرانس‌های جهانی بیشتر به این منظور برگزار می‌شدند که توجه

شنوندگان را به برخی مسایل مشخص، و نیز بازبینی و سنجش تغییرات و پیشرفتهای حاصل از زمان کنفرانس قبل در حیطه مشابه جلب کنند. هر کنفرانسی به موضوع خاصی توجه داشت، هر چند به مثابه مراجع میانی دیگر کنفرانسها عمل می‌کرد، اما این نقش در همه سطوح خام و ناپخته باقی می‌ماند. برای مثال، کنفرانس جمعیت مکزیکوسیتی که در سال ۱۹۸۴ منعقد شد، تا حد زیادی ادامه کنفرانس جمعیت بوداپست بود.

طی چند سال اخیر، تکامل مهمی رخ داده است که منجر به تلاشهای سنجیده برای ارتباط میان کنفرانس‌هایی شده است که در بخشهای مختلف تشکیل می‌شود. این امر موجب تفسیراتی در ماهیت و میزان مشارکت هر کنفرانس شده است. دیگر هیچ کنفرانسی جدا از دیگر کنفرانس‌های مربوط تشکیل نمی‌شود، بلکه در همایش و همسویی با آنهاست. این انتقال مهم اثر عمیقی بر نحوه ادراک جمعیت و توسعه داشته است. در کنفرانس‌های جدید هم جمعیت و هم توسعه مورد بحث قرار گرفته‌اند، و در هر زمان با دیدگاهی متفاوت و تأکیدی متفاوت. لذا ارتباط درونی آنها بیشتر نمایان شده است. اکنون چیزی نو و متفاوت در حال شکل‌گیری است. این حرکت در سال ۱۹۹۲ با کنفرانس محیط و توسعه (UNCED) سازمان ملل در ریو آغاز شد، و با کنفرانس حقوق بشر (۱۹۹۳)، کنفرانس بین‌المللی جمعیت و توسعه (قاهره ۱۹۹۴) و اجلاس جهانی توسعه اجتماعی که در سال ۱۹۹۵ در کپنهاک برگزار شد، ادامه یافت و نیز با چهارمین کنفرانس زنان و توسعه (پکن، ۱۹۹۵) دنبال خواهد شد. آخرین کنفرانس در این مجموعه نیز در سال ۱۹۹۶ در استانبول منعقد خواهد شد. کنفرانس‌های ریو و وین در زمینه محیط، توسعه پایدار و حقوق بشر تشکیل شده بود. تلاشهای زیادی انجام گرفت تا مسایل جمعیتی در دستور کار دیگر کنفرانس‌ها نیز قرار گیرد، برای مثال در «دستور کار ۲۱» یک فصل کامل به جمعیت اختصاص یافت که این یکی از پیامدهای عمده کنفرانس ریو محسوب می‌شود. وقتی کنفرانسها به صورت یک کل در نظر گرفته شوند، نه جدا از هم، پارادیم جدیدی در زمینه توسعه پدید خواهد آمد که مبتنی است بر ملاحظات مربوط به قابلیت پایداری توسعه،

محیط، حقوق بشر، جمعیت، کاهش فقر، تعریف دوباره نقشهای جنسی، بهبود منزلت زنان و بازشناسی تغییرات در اسکانهای انسانی. هر مسئله‌ای باید از همه دیدگاه‌های متفاوت نگریسته شود. روابط درونی بین همه عوامل، اشکال جدید توسعه را پایه‌ریزی می‌کند. سرانجام ارتباط جمعیت و توسعه در زمینه‌ای وسیع‌تر مورد توجه قرار گرفت. مسئله دیگر، مسأله جمعیت و یا توسعه نیست، بلکه بر هم‌کنش پویای جمعیت و عوامل مهم و به هم وابسته آن مطرح است که در طول زمان باید به توسعه مؤثرتر طبیعت پایدار منجر شود. هم این فرایند و هم نتایج بعدی آن اموری حیاتی و مهمند. چالش واقعی با جهان عبارت است از «کاهش و حذف الگوهای ناپایدار تولید و مصرف و ارتقای سیاستهای مناسب برای پاسخگویی به نیازهای نسلهای فعلی بدون تهدید توانایی نسلهای آینده جهت پاسخدهی به این نیازها (اصل ۶ از برنامه‌ای برای عمل قاهره). از بحثهای کمیته مقدماتی کنفرانس قاهره و نیز از بحثهای خود کنفرانس معلوم شد که بین کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته موافقتی ضمنی در حال پدید آمدن است: کشورهای در حال توسعه باید بکوشند که از رشد جمعیت خود بکاهند. و کشورهای صنعتی نیز باید الگوهای پایدار تولید و مصرف را بپذیرند. مسئله این است که این کشورها تا چه حد برای این چالش آماده‌اند.

این سؤالها صرفاً نظری نیستند. کشورهای در حال توسعه در حال تغییرند و باید آثار الگوهای ناپایدار تولید و مصرف را در نظر داشته باشند. مالتوس خطر را به عنوان امری منبعث از افزایش تعداد تنگدستان دریافته بود، اما در این پارادایم، ثروتمندان نیز تهدید کننده‌اند. دام یا تله جدید تا حد زیادی این است: قابلیت پایداری در معرض تهدید الگوهای مصرف و تولید است، بدین معنا که هر دو سرپیوستار فعلی توسعه، یعنی فقیر و غنی، تهدید کننده‌اند. اغنیا از منابع زیاد استفاده می‌کنند، برای مثال نابودی پایدار جنگلهای گرمسیری عمدتاً به عواملی مثل تقاضای کشورهای غنی برای چوب وابسته است که این سوای تخریب آن جنگل‌ها از سوی جمعیت کشورهای در حال توسعه است که به چوب برای سوخت یا به زمین برای بقا نیاز دارند.

پدیده مشابهی را می‌توان در صید بی‌رویه مشاهده کرد. با این‌که ماهی یکی از مهمترین منابع پروتئین حیوانی برای جمعیت‌های در حال رشد کشورهای در حال توسعه است، روشن است که این کشورها به موازات ادامه رشد جمعیت و ادامه روند کنونی صید، قادر به حفظ ذخیره سرانه در سطح فعلی نخواهند بود. در کشورهای توسعه یافته، تقاضا برای ماهی با تغییر عادات غذایی و مصرف گوشت پیوند دارد، چراکه بخش مهمی از صید ماهی جهت تغذیه دام انجام می‌گیرد. این مسایل را نمی‌توان اموری صرفاً فنی دانست، بلکه چالش‌هایی پیچیده و چندوجهی هستند که باید از زاویه‌های مختلف با آن روبه‌رو شد. برای مثال، در کشورهای در حال توسعه، تغییرات ضروری در منزلت زنان صدها میلیون تن از زنان جوان را در تصمیم‌گیری‌شان برای زمانبندی و تعداد بچه‌هایی که می‌خواهند داشته باشند توانا تر می‌کند، در حالی که تلاش برای یافتن اشتغال مؤثر تحت تأثیر عواملی مثل تغییر در نقش‌های جنسی یا توزیع جغرافیایی جمعیت است و نه فقط تحت تأثیر تغییر در تکنولوژی. وضع زنان، شهرنشینی، باروری، و فقرزدایی همه در توجه نوین به اشکال پایدار توسعه، بهم مرتبطند.

مجموعه کنفرانس‌های برگزار شده به ما امکان می‌دهد گامی فراتر از بحث جمعیت یا توسعه یا جمعیت و توسعه برداریم و به یک دیدگاه جمعیتی جامع در مورد راهبرد توسعه پایدار دست یابیم. جمعیت، همراه با حمایت محیطی، حقوق بشر، بهبود در منزلت زنان و... اموری محوری در توسعه پایدار تلقی می‌شوند.

دلالت‌های برنامه‌ای و سیاسی پارادایم جدید

در این دیدگاه جدید، کاربرد تکنیک‌های ساده، دیگر راه‌های حلّ معتبری به شمار نمی‌آیند. درک و فهم وابستگی درونی و پیچیده عوامل جمعیتی در توسعه پایدار، امکانات جدیدی برای عمل باز می‌کند. چه نوع ترکیب و سازش مؤثری بین ساده‌سازی مضاعف و پیچیدگی کنترل‌ناپذیر می‌توان یافت؟ چنین سوالی اکنون در برنامه‌های تنظیم خانواده بعد از

کنفرانس قاهره در حال شکل‌گیری است. دیدگاه مالتوس به فشار برای برنامه‌های تنظیم خانواده جهت اجرا و نیل به کاهش سنجش‌پذیر باروری در کوتاه‌مدت منجر شد. برنامه قاهره در باب عمل، تنظیم خانواده را در چارچوب وسیع‌تر بهداشت تولید مثل تنظیم کرد. شاید مهم‌تر این باشد که بهداشت تولید مثل به یکی از اصول حقوق بشر و به بخشی از فرایند نیروبخشی به زنان تبدیل شود. در نتیجه، برنامه‌های تنظیم خانواده باید متنوع شده و کیفیت خدمات خود را در بسیاری از کشورها ارتقا دهد تا بهتر بتواند پاسخگوی نیازهای زنان و مردان باشد. امید می‌رود که چنین بهبودهایی در سطح فرد، برای کاهش نرخ باروری در سطح ملی نقش مؤثرتری ایفا کند.

مرزهای نو برای جمعیت در توسعه پایدار

اکنون می‌کوشم دو نکته را بررسی کنم، یکی معنایی است که این دیدگاه وسیع‌تر می‌تواند در زمینه رابطه مسایل جمعیت و توسعه، برای عمل داشته باشد و دیگری بازتاب آن است در دانش و اطلاعات ضروری برای کمک به تصمیم‌گیران در زمینه اقدام.

پیش‌بینی‌های سازمان ملل متحد نشان می‌دهد که طی ۳۰ سال آینده، یعنی تا سال ۲۰۲۵ رشد عمده جمعیت جهان در کشورهای در حال توسعه رخ می‌دهد. جمعیت فعلی کشورهای در حال توسعه که در سال ۱۹۹۵، ۴/۵ میلیارد نفر برآورد می‌شود، به ۷ میلیارد نفر در سال ۲۰۲۵ بالغ خواهد شد. اینجا قصد ندارم توجهم را روی این نکته متمرکز کنم که آیا برنامه‌های تنظیم خانواده می‌تواند تغییر مهمی در پیش‌بینی‌ها ایجاد کند یا نه، بلکه می‌خواهم همراه با شما به بررسی برخی از دلالت‌های جغرافیایی چنین رشدی بپردازم.

سؤالهای اساسی اینهاست: این اضافه جمعیت در کجا مستقر خواهد شد؟ آیا می‌توان برای تعدیل و تغییر در توزیع جغرافیایی رشد جمعیت چاره‌ای اندیشید؟ اگر پاسخ به این دو سوال مثبت باشد، چه باید کرد؟ هنوز پاسخی برای بسیاری از این سؤالات وجود ندارد. لذا،

زمان ورود به فرایند تفکر، اکتشاف و آزمون پاسخهای آزمون‌پذیر فرا رسیده است. با توجه به مشکلات توزیع جغرافیایی، ما فاقد برنامه‌های عملی حاضر و آماده و هم‌ارز با برنامه تنظیم خانواده (که در پاسخ به مشکلات باروری سازماندهی شده‌اند) هستیم. من نمی‌خواهم خواننده را با اعداد و ارقام به ستوه آورم، اما برآوردهای سازمان ملل متحد نشان می‌دهد که در سال ۱۹۹۵، ۴۰ درصد از جمعیت کشورهای در حال توسعه در شهرهای زندگی کرده‌اند. کل جمعیت شهری در این کشورها ۱/۷ میلیارد نفر برآورد می‌شود، و ما از مشکلاتی که فرا روی این قبیل شهرها قرار دارد، بخوبی آگاهیم. کلان‌شهرهایی وجود دارد که جمعیت آنها از ۸ میلیون نفر بیشتر است - مثل مکزیکوسیتی، قاهره، بمبئی. شانگهای - این شهرها با مشکلات متعددی مثل آلودگی هوا، بیش‌انبوهی و عدم امنیت روبه‌روند که نتیجه آن فقر، بهداشت نازل، آلودگی محیط و کیفیت نازل زندگی است که هزینه‌های محیطی، اقتصادی و اجتماعی متعددی برای کشور دارند.

تعداد فزاینده کلان‌شهرها در کشورهای در حال توسعه، هم‌توجه بسیاری را به خود جلب کرده و هم منابع قابل ملاحظه‌ای را بلعیده است. با وجود این، در کشورهای در حال توسعه، جمعیت متمرکز در کلان‌شهرها تنها نماینده ۶ درصد از جمعیت شهری است. در واقع، بیش از نیمی از جمعیت شهری کشورهای در حال توسعه در شهرهای کوچکی با کمتر از ۵۰۰۰۰ نفر زندگی می‌کنند. در نتیجه نبود منابع و رشد سریع جمعیت، این شهرها در حفظ کیفیت موجود زندگی برای اغلب ساکنان خود با مشکلات متعددی روبه‌رو هستند.

پیش‌بینی می‌شود که جمعیت شهری از ۱/۷ میلیارد فعلی به ۴ میلیارد در سال ۲۰۲۵ برسد. به عنوان مقایسه، این افزایش تقریباً برابر است با کل جمعیت جهان در سال ۱۹۵۰. بخشی از این افزایش به جذب نواحی روستایی اطراف شهرها نسبت داده می‌شود. با وجود این، افزایش عمده ناشی از نرخ باروری جمعیت شهری و مهاجرت روستا - شهر است که در هر حال، مبین یک رشد بی‌سابقه است. مشکل می‌توان تصور کرد که دولت‌ها و مراجع قدرت شهری

چگونه با این گونه حرکات انبوه جمعیتی کنار خواهند آمد. برخی پاسخها عبارتند از سرمایه‌گذاری بیشتر منابع در نواحی شهری، که به عدم توازن بیشتر روستا - شهر و به تحریک بیشتر مهاجرت‌های روستا - شهر می‌انجامد. و این در حالی است که مهاجرت روستا - شهر خود از اهم مسایلی است که باید کنترل شود.

نقش مهاجرت در رشد شهر

همان طور که اشاره شد، یک عامل عمده در افزایش جمعیت شهرها (بعد از باروری شهری) مهاجرت روستا - شهر است. در پیشینی‌های سازمان ملل متحد فرض بر این است که تقریباً نیمی از افزایش جمعیت شهری ناشی از مهاجرت روستا - شهر است، که به یک میلیارد نفر بالغ می‌شود. اگر این فرض درست باشد، می‌توان انتظار داشت که جمعیت نواحی روستایی ثابت مانده، یا حتی در برخی نواحی کاهش یابد. برای توسعه کشاورزی این ماجرا دلالت‌های عمده‌ای دارد که می‌تواند بسته به موقعیتهایی که مهاجرت رخ می‌دهد، مطلوب یا نامطلوب باشد، مثلاً‌کنندسازی فرایند تسطیح زمین یکی از پیامدهای مثبت است، در حالی که افزایش نسبت زنان سرپرست خانوار به واسطه مهاجرت افتراقی مردان از پیامدهای منفی محسوب می‌شود. به روشنی می‌بینیم که تغییرات روستا و شهر وابستگی متقابل دارند.

با وجود این، شاید خواننده به شگفت آید اگر فرض سازمان ملل متحد در مورد مشارکت مهاجرت روستا - شهر در رشد شهرها تحقق یابد. این موضوع به چنین سؤال‌هایی منجر می‌شود: کدام گروه از عوامل، شدت و جهت مهاجرت را تعیین می‌کند؟

اجازه دهید به اختصار برخی از این عوامل را مورد توجه قرار دهیم، که در طبقات عوامل رانش - کشش طبقه‌بندی شده و بر آن اساس مطالعات متعددی انجام شده است. چنین مطالعاتی معمولاً بر عوامل اقتصادی زیاد تأکید می‌کنند، در حالی که بر عوامل کمتر سنجش پذیر ولی مهمی چون کشش «جاذبه‌های شهر» نیز پای می‌فشارند.

مردم روستا می‌توانند به خاطر عوامل محیطی متعددی مثل تخریب و فرسایش زمین یا عوامل نامطلوب اجتماعی و اقتصادی از نواحی روستایی رانده شوند. به علاوه، باید ناایمنی، تعارض یا جنگ را نیز به عنوان یک منبع مهم جابه‌جایی مورد توجه قرار دهیم.

یکی از مشارکتهای جالب و ارزشمند کنفرانس قاهره تأکید آن بر مناطقی است که از لحاظ بوم‌شناختی آسیب‌پذیرند، و به‌ویژه تأکید آن بر نقشی است که تخریب و فرسایش محیطی می‌تواند به عنوان یک عامل رانش برای مهاجرت در سطوح ملی و بین‌المللی بازی کند. فشار جمعیت می‌تواند تأثیر مستقیم و نامستقیم بر محیط داشته باشد. چنان‌که گفته شد، فشار جمعیت به دلیل نیاز فزاینده آن به چوب برای سوخت به جنگل‌زدایی منجر می‌شود. با وجود این، اغلب، اثر فشار جمعیت بر محیط با عوامل اجتماعی - اقتصادی پیوند نامستقیم دارد. عوامل نهادی و سازمانی، مثل مالکیت یا سازمان سیستم‌های زراعی بر شیوه حفظ یا تخریب زمین از سوی مردم مؤثر است. تلاش برای فرار از فقر می‌تواند کشاورزان بی‌زمین را به پناهندگان روستایی تبدیل کند که نمی‌توان از آنها توقع داشت به زمین، جنگل یا شیلاتی که برای بقای خودشان از آنها بهره‌برداری می‌کنند احترام بگذارند. البته راه‌حل بدیل مهاجرت روستا - روستا، مهاجرت روستا - شهر است. عوامل محیطی و اجتماعی - اقتصادی می‌تواند مردم روستا را ناگزیر از ترک زمین کند. در این حالت آنها چاره‌ای جز مهاجرت ندارند.

عامل بسیار مهم دیگر در مهاجرت روستا - شهر، توزیع نابرابر ثروت و منابع است. مردم به منظور دسترسی به منابع جابه‌جا می‌شوند. نیاز برای دسترسی به درآمد که اغلب فقط در شهرها تحقق یافته است، چه به خاطر بقا و چه به خاطر ارسال آن به نواحی روستایی، مشارکت مهمی در مهاجرت‌های روستا - شهر دارد. الگوهای مشابهی در مهاجرت‌های بین‌المللی دیده می‌شود.

در عین حال عوامل عمدتاً جدیدی نیز تمایل به مهاجرت را شدت می‌بخشند. برای مثال، توسعه سیستم‌های حمل و نقل و افزایش جریان اطلاعات.

چنین عواملی هم در درون یک کشور و هم در بین کشورها مؤثرند. راه‌های حل مهاجرت‌های روستا - شهر، نه در پیامدهای مهاجرت، بلکه در سرچشمه آن بویژه در نواحی روستایی قرار دارد. برای مثال، تشکیل سرمایه و دسترسی به اعتبار در نواحی روستایی از عوامل اساسی در تعیین میزان نیاز به مهاجرتند. سطوح قیمتهای محصولات کشاورزی و بسیاری عوامل اجتماعی - اقتصادی دیگر نیز عوامل کلیدی مهاجرت به حساب می‌آیند.

خانواده‌های روستایی، در راهبردهای حفظ و بقای زندگی و یا تلاش برای بهبود شرایط خود، مسایل را برحسب طبقه‌بندیهای سنتی و آکادمیک از هم جدا نمی‌کنند. - مثلاً جداسازی بارآوری از مهاجرت. گاه بسته به اندازه زمین، رسوم ارث، مختصه فصلی فعالیت‌های روستایی که تابعی از نظام زراعی و فرصتهای شغلی در شهر به حساب می‌آیند، شاید ترکیب راهبردهای باروری و مهاجرت ترکیب مطلوبی باشد. برنامه‌های تنظیم خانواده باید محیط بزرگتر و جمعیتی را که می‌تواند در خود جای دهد، در نظر بگیرند.

شناسایی مهمترین عوامل و مطالعه روابط درونی آنها در موقعیتهای مختلف هنوز در مرحله نوزادی است. دیدگاه‌های جدید مستلزم بازاندیشی در باب استفاده از ابزار موجود و طراحی ابزار جدید است. برای مثال، بهبود هم‌تاسازی و انطباق داده‌های جمعیت، که براساس واحدهای مدیریتی گردآوری شده است و داده‌های بیوفیزیک مربوط به محیطی که آدمی در آن زندگی می‌کند (مثل آبگیرها، رودخانه‌ها یا نواحی ساحلی) ضروری است. اگر بخواهیم در درک و فهم نیروهایی که جهان ما را شکل می‌دهند پیشرفت کنیم، اینها وظایفی چالش برانگیز، اما ضروری هستند. همه منابع نه فقط منابع مالی، بلکه منابعی چون تفکر خلاق و توسعه روشهای نو نیز، برای پیروزی در این چالش ضروری می‌نمایند. باید به سیاست‌گذاران شناخت کافی از اولویتهایی داد که در نتیجه آگاهی از پیچیدگیهای جدید و بهم وابستگیهای عوامل جمعیت در توسعه پایدار رخ می‌نمایند.

چنین شناختی بی‌معنی است، مگر به تخصیص منابع لازم جهت جذب بهترین

استعدادها (استعدادهای انسانی) و معرفی اقدامات مؤثری منجر شود که به حل یا حذف علایم منجر می‌شود. همان طور که نشان داده شد، در این پارادیم همه سطوح تصمیم‌گیری و مداخله به مبارزه طلبیده می‌شود. اگر راه‌حلهای مسایل در سطوح محلی پیدا نشوند، امواج شوک بخش می‌شود و این ماجرا موجب مشکلات بین‌المللی خواهد شد. همکاری و هماهنگی ملی و بین‌المللی برای کنار آمدن موفق با این چالش ضروری است.

نتیجه‌گیری

همان‌طور که می‌توان دید، بحث جمعیت و توسعه یک بحث روشنفکری صرف و تشریفاتی نیست، چرا که بر حول مسایلی می‌چرخد که برای آینده اهمیت حیاتی دارند. این بحث همچنین به این دلیل مهم است که پاسخهای ما به آن اغلب به اقداماتی منجر می‌شود که در زندگی میلیاردها انسان تأثیر می‌گذارد. بی‌عملی یا مداخله نامناسب به همه بشریت هزینه سنگینی تحمیل می‌کند. هم مسایلی که مدنظر قرار دارند و هم راه‌های حل آنها بخشی از فرایندهای فعالند و در طی زمان تغییر می‌کنند. برجسته‌سازی مقوله جمعیت در توسعه پایدار، چارچوب اصلاح شده‌ای فراهم می‌کند که مواجهه با این چالش پیچیده را ممکن می‌سازد. بحثها ادامه خواهند یافت، لذا هنوز پاسخ نهایی در دست نیست، چرا که آنها بخشی از ماهیت خطرپذیر آدمی و بخشی از شرایط زیست‌آدمیند.

